



تبلی قرآن در سیره عملی امام سجاد علیه السلام

دکتر مرزیه محمدزاده
پژوهشگر و نویسنده

چکیده

روایات بسیاری سخن از پرستش خدا، زهد و عبادت، محاسبه نفس، عفو و گذشت، نرم خویی و مهربانی، احسان و نیکی، سخاوت‌مندی، دستگیری مستمندان، پرهیزکاری، شجاعت و... امام سجاد(ع) گفته‌اند و بر صفات و رفتارهای اخلاقی ایشان تأکید بسیار شده است. بادقت در آیات پایانی سوره فرقان که در آن خداوند صفات مؤمنان برگزیده «عباد الرحمن» را بر شمرده، می‌بینیم که همه آن نشانه‌ها که برای بندگان کامل خداوند معین شده در وجود امام علی بن الحسین(ع) آشکار است. ایشان با رفتار و گفتار خود در آن دوره تاریک چون چراغی روشن برای جویندگان انسانیت بود و سیره فراموش شده اجداد مطهرش را زنده می‌کرد. او مظهر تمام کمالات غیر متناهی الهی و به حق «خليفة الله» در روی زمین و در همه عوالم وجود بود. اینک گوشه‌ای از سیره عملی آن امام را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

کلید واژه‌ها: قرآن، امام سجاد(ع)، سیره عملی.

عفو و گذشت

«... و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما» (فرقان ۲۵/۶۳)؛ چون جاهلان [به ناروا] خطابشان کنند، سلام گویند [و درگذرند]. بندگان خدای رحمان چنین اند اگر بیند مردم نادان سخن زشت گویند، آنان راه مسالمت پویند، بزرگوارانه پاسخ دهند تا از شر ایشان برهند. آنان بر جاهلان نمی تازند و با مهربانی درونشان را آرام می سازند. امام نسبت به مردم بسیار مهربان، سخاوتمند، بردبار و شکیبا بود. اگر تاریخ صدر اسلام را مورد بررسی قرار دهیم، خواهیم دید، آن گونه که در این رابطه از ایشان صحبت شده از هیچ کس نشده است.

کلینی در کافی روایت می کند که امام (ع) فرمودند: «هرگز جرعه ای گوارتر از جرعه خشمی که طرف مقابلم را از آن رانده باشم، سر نکشیده ام».

یک بار یکی از خویشاوندانش بر ایشان وارد شد و سخنان زشتی خطاب به ایشان بر زبان آورد. امام فرمود: برادر! اگر آن چه گفته ای باشم، من از خداوند مغفرت و آمرزش می خواهم و اگر آن چه گفتم سزاوارم نبود، خداوند تو را مورد آمرزش قرار دهد. آن شخص عذرخواهانه گفت: آن چه گفتم تو سزاوارش نبودی و لایق خود من بود.^۱

روزی چند تن مهمان او بودند. خادم وی سیخ کبابی را بر دست داشت و با شتاب می آمد. پایش لغزید و سیخ بر سر فرزندی از امام که زیر پلکان ایستاده بود، افتاد و کودک در گذشت. غلام سراسیمه ماند. امام به او فرمود: تو در این کار قصدی نداشتی، اکنون در راه خدا آزادی. پس از آن به دفن طفلش پرداخت.^۲

فردی به حضرت ناسزا گفت امام فرمود: «ای جوان! در مقابل ما و در سفر به سوی آخرت گردنه های بسیار سختی است. پس اگر از آن عبور کردم، هیچ باکی نسبت به آن چه تو می گویی ندارم و اگر در آن جا متحیر بمانم، پس من از آن چه تو می گویی بدتر خواهم بود».^۳

روزی مردی به او دشنام گفت، امام خاموش ماند و حتی بدو ننگریست. مرد گفت: با تو ام! امام پاسخ داد: من سخن تو را ناشنیده می گیرم.^۴

روزی مردی بیرون خانه او را دید و به او دشنام داد. خادمان امام بر آن مرد حمله بردند. امام فرمود: او را بگذارید. سپس بدو گفت: آن چه از ما بر تو پوشیده مانده بیش تر

از آن است که می دانی . آیا حاجتی داری؟ مرد شرمنده شد . امام(ع) گلیمی را که بر دوش داشت بر او افکند و فرمود هزار درهم به او بدهند . مرد گفت : گواهی می دهم که تو فرزند پیامبری .^۴

حضرت با چنین برخوردهای کریمانه ای علاوه بر گذشت ، نه تنها ردیلت و پستی خطا کار را تحریک نمی کردند بلکه او را متوجه آخرت نموده و باعث تنبه او می شدند . امام(ع) نه تنها با خویشان ، دوستان و آشنایان بزرگوارانه رفتار می کرد ، بلکه مهربانی وی بدان درجه بود که بر دشمنان درمانده نیز شفقت داشت . سعه صدر و سعه رحمانی او دشمنانش را نیز شامل می شد .

هشام بن اسماعیل بن هشام بن ولید مخزومی که در سال های ۸۶ - ۸۲ ق از سوی عبدالملک بن مروان حاکم مدینه بود . بر مردم ستم بسیار کرد . پس از وفات عبدالملک ، ولید بن عبدالملک به حکومت رسید و هشام را از کار برکنار کرد و عمر بن عبدالعزیز را به جای او گماشت . ولید که میانه خوبی با هشام نداشت از عمر بن عبدالعزیز خواست برای تنبیه وی ، او را برابر مردم بر پا بدارد تا هر کس هر چه می خواهد به او بگوید . هشام می گفت جز علی بن الحسین(ع) از کسی نمی ترسم چون بیش از همه به او آزار رسانده ام . هشام از تیره بنی مخزوم است و این تیره از دیر زمان با بنی هشام دشمن بودند و این مرد در مدت حکومت خود در مدینه علی بن الحسین(ع) را فراوان آزار می کرد و به خاندان رسول الله(ص) سخنان زشت می گفت . روز عزل او امام(ع) کسان خود را گفت مبادا به هشام سخن تلخی بگویند و چون خود بدو رسید ، بر وی سلام کرد . هشام گفت : «اللهم اعلم حیث يجعل رسالتك» (انعام ۶/۱۲۴)؛ خدا بهتر می داند رسالت خود را در کجا قرار دهد . که اشاره به خاندان نبوت و رسالت بود و امام(ع) شاخص ترین آنان بود . گویند امام سجاد(ع) به این نیز بسنده نکرد ، بلکه طی نامه ای پولی برای او فرستاد تا نیازش را بر طرف سازد .

عبدالله فرزند امام سجاد(ع) گوید به پدرم عرض کردم او به ما بسیار بد کرده است . پدرم فرمود : «او را به خدا واگذار» . تا زمانی که هشام زنده بود از طرف اهل بیت(ع) کوچک ترین آسیبی به او وارد نشد .^۶

امام(ع) همین رفتار را با مروان بن حکم داشت . مروان از دشمنان سر سخت اهل بیت(ع) بود . حتی می توان گفت که او از پلیدترین چهره های امویان بوده است . او نه تنها

با امیر مؤمنان امام علی^(ع) وارد جنگ شد، بلکه در کنار معاویه به آزار و اذیت اهل بیت پرداخت و با هر وسیله‌ای که در اختیار داشت به شیعیان آن بزرگواران آزار می‌رساند. مروان کسی بود که در آغاز حکومت یزید از والی مدینه، ولید بن عتبه بن ابی سفیان خواست تا امام حسین را وادار به بیعت کند و یا به قتل برساند. اما امام زید العابدین^(ع) همان برخوردی که با هشام کرد با او نیز داشت و احسان فراوانی به وی کرد. در ماجرای قیام مردم مدینه علیه امویان زمانی که کار بر مروان بن حکم سخت شد و خانواده‌اش در تنگنا و تحت فشار قرار گرفت و مردم مدینه آنان را از شهر بیرون راندند و مروان پناهی نداشت، ابتدا دست به دامان فرزندان مهاجر و انصار از جمله عبدالله بن عمر نمود ولی از سوی همه آنان پاسخ مساعدی نیافت، اما امام سجاد^(ع) از او و خانواده‌اش حمایت به عمل آورد و اهل و عیال او را همراه با زن و فرزند و خاندان خود به خارج از مدینه «ینبع»^۷ فرستاد. یکی از دختران مروان قسم یاد می‌کند که در خانه پدر و مادری اش آن چنان آسایش و رفاهی را که منزل امام^(ع) در آن روز دیده بود، ندیده است.^۸ خانه امام سجاد^(ع) پس از واقعه و تصرف مدینه توسط سپاه مسلم بن عقبه نیز، پناهگاه مسلمین بود.

علی^(ع) می‌فرماید: «اگر بر دشمنت پیروزی یافتی، عفو و بخشش شیرین‌ترین پیروزی است». پس جای شگفتی نیست که امام سجاد^(ع) نیز آنانی را که به او، پدر، عمو و اجدادش آزار رسانده بود، این چنین ببخشد. ادب قرآن چنین است و دستور پیامبر اکرم^(ص) این بوده و خاندانش از او میراث بردند.

«و الكاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحبّ المحسنین» (آل عمران، ۳/۱۳۴)؛ آن کسانی که خشم خویش فرو می‌خورند و از خطای مردم در می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

امام علی بن الحسین^(ع) چهره درخشان این صفت عالی انسانی است. خشم خود را بر خود چیره نمی‌کرد، خطاکاران را می‌بخشید و بر ناتوانان شفقت داشت. زمانی کنیز امام^(ع) با ظرف آبی که در دست داشت مشغول ریختن آب بر روی دستان امام بود. ناگهان ظرف از دست او افتاد و بر صورت امام اصابت کرد و آن را خون آلود نمود. امام نگاهی به او انداخت. کنیز گفت: «و الكاظمین الغیظ» امام فرمود: خشمم را به خاطر خدا فرو خوردم. کنیز گفت: «العافین عن الناس» امام فرمود: از تو گذشتم. کنیز گفت: «و الله یحبّ

المحسنين» امام فرمود تو را به خاطر خدا آزاد کردم.^۹
«... و ليعفوا و ليصفحوا الا تحبون ان يغفر الله لكم» (نور، ۲۴/۲۲)؛ باید ببخشند و

ببخشایند، آیا دوست نمی دارید که خدا شما را بیامرزد؟!

مجلسی از سید بن طاووس در کتاب اقبال و او به اسناد خود از امام جعفر صادق (ع) آورده است که چون ماه رمضان می رسید، علی بن الحسین (ع) خطاهای غلامان و کنیزان خود را می نوشت که فلان غلام یا فلان کنیز چنین کرده است. در آخرین شب ماه رمضان آنان را فرامی خواند و گناهان آنان را برایشان می خواند که تو چنین کردی و من تو را تأدیب نکردم و آنان می گفتند: درست است. سپس خود در میان آنان می ایستاد و می فرمود: بانگ خود را بلند کنید و بگویید: ای علی بن الحسین! چنان که تو گناهان ما را نوشته ای، پروردگار تو گناهان تو را نوشته است و او را کتابی است که به حق سخن می گوید. گناهی خرد و کلان نکرده ای که نوشته نشده باشد. چنان که گناهان ما بر تو آشکار است. هر گناه که تو کرده ای بر پروردگارت آشکار است، چنان که از پروردگار خود امید بخشش داری ما را ببخش و از خطای ما در گذر و چنان که دوست داری خدا تو را عفو کند، ما را عفو کن تا عفو و رحمت الهی را درباره خود ببینی! ای علی بن الحسین! ببخش و در گذر تا خدا تو را ببخشد و از تو در گذرد. امام چنین می گفت و می گریست و نوحه می کرد و آنان گفته های او را تکرار می کردند. سپس گفت: پروردگارا! ما را فرموده ای بر کسی که بر ما ستم کرده است ببخشیم. ما چنین کردیم و تو از ما بدین کار سزاوارتری. فرموده ای خواهنده را از در خانه خود نرانیم. ما خواهنده و گدا به در خانه تو آمده ایم و بر آستانه ات ایستاده ایم و ملازم درگاه تو شده ایم و عطای تو را می خواهیم. پس بر ما منت گذار و محروممان مساز که تو بدین کار از ما سزاوارتری. خدایا مرا در زمره آنان در آور که به آنان انعام فرموده ای!

سپس به کنیزان و غلامان خود می گفت: من از شما گذشتم. آیا شما هم از رفتار بدی که با شما کرده ام در می گذرید؟ من مالک بد کردار و پست ستمکاری هستم که مالک من بخشنده و نیکوکار است. آنان می گفتند: آقای ما! تو به ما بد نکرده ای و ما از تو گذشتیم. می گفت: بگویید، خدایا چنان که علی بن الحسین (ع) از ما گذشت، از او در گذر و چنان که ما را آزاد کرد، از آتش دوزخ آزادش کن. می گفتند: آمین! حضرت می فرمود:

بروید من از شما گذشتم و به امید بخشش و آزادی، شما را در راه خدا آزاد کردم. هم چنین روز عید فطر نیز به آنان پاداش گران می بخشید. گفته اند در پایان هر رمضان دست کم بیست تن برده و یا کنیز را که خریده بود در راه خدا آزاد می کرد. چنان که خادمی را بیش از یک سال نزد خود نگاه نمی داشت و گاه در نیمه سال او را آزاد می ساخت. ۱۰ گاه پس از آزادی اموالی را هم در اختیار آنان می گذاشت. ۱۱

انفاق و بخشش

«ان تبدوا الصدقات فنعما هی و ان تحفوها و تؤتوها الفقراء فهو خیر لکم» (بقره، ۲/۲۷۱)؛ اگر آشکارا صدقه دهید کاری نیکوست و اگر در نهان به بینوایان صدقه دهید نیکوتر است. قرآن کریم بارها درباره بخشش به مستمندان تأکید کرده و به مسلمانان تعلیم داده است که این بخشش باید به خاطر خدا باشد. امام (ع) در زمینه انفاق نیز گوی سبقت از همگان ربوده بود.

یکی از ویژگی های بسیار بارز امام سجاد (ع) اهتمام ویژه او در رسیدگی به فقرا، مستمندان و نیازمندان بود. او از همه کریم تر و بخشنده تر، با وفاتر، با مهابت تر و بیش از همه دلسوز فقیران و پناه درماندگان بود. هم چنان که از کثرت عبادت آثار آن در بدن و به ویژه پیشانی او ظاهر شده بود. از کثرت به دوش کشیدن کیسه غذا و آذوقه برای ایتام و مستمندان نیز آثارش در پشت مبارکش بر جا مانده بود. ده ها نمونه از بخشش و بزرگواری او را راویان روایت کرده اند. هر کس که در تنگنایی گرفتار بود نزد ایشان می رفت و گشایش کار خود را از جانبش می دید. به هر نیازمندی آن قدر می داد که او را از هر نیازی بی نیاز کند. می فرمود: «الصدقة تطفئ غضب الرب»^{۱۲} صدقه دادن و انفاق نمودن غضب پروردگار را خاموش می سازد و می فرمود: «ان صدقه السر تطفئ غضب الرب»^{۱۳} صدقه دادن در پنهان و انفاق نمودن به صورت مخفیانه باعث خاموش شدن غضب پروردگار می باشد. روایاتی است که به موجب آن امام (ع) در تفقد حال فقرا و مسکینان شهر مدینه کوچک ترین غفلتی نداشتند.

سعید بن مسیب گوید: برای نماز صبح در محضر امام سجاد (ع) حاضر شدم که سائلی درب منزل را به صدا در آورد. امام فرمود: به سائل کمک کنید و هرگز او را نرانید و

بی جواب مگذارید، امام(ع) هم چنین به زهری فرمود: «أما الاستعداد للموت تجنب الحرام و بدل الندی فی الخیر»^{۱۴} هر آینه استعداد و آمادگی برای مرگ در پرتو دوری از حرام و بذل سخاوت در راه خیر به دست می آید.

برای امام سجاده(ع) در انجام هر عملی جز رضای حق عامل دیگری مطرح نبوده است. در انجام انفاق مراقبت شدیدی در زمینه اخلاص داشتند. ایشان اغلب انفاق ها و صدقات خود و رسیدگی به محرومین و مستمندان جامعه را در دل شب انجام می دادند و از آن گذشته روی خود را نیز می پوشاندند تا هیچ کس ایشان را نشناسد. یونس بن بکیر از محمد بن اسحاق سیره نویس روایت کند که در مدینه خانواده هایی بودند که روزی آن ها و آنچه به آن نیاز داشتند به آن ها می رسید و هیچ نمی دانستند که از کجا تأمین می شود، پس چون امام سجاده(ع) در گذشت و صدقات آنان قطع شد، دانستند و همگی در غم فقدان او ناله سر دادند. ۱۵

امام باقر(ع) ضمن بیان اوصاف پدرش می فرماید: پدرم عهده دار مخارج صد خانوار از فقرای مدینه بود، پس از شهادتش معلوم گردید که آنان از صدقات او زندگی می کردند. ۱۶ گرچه امام(ع) اغلب انفاق های خود را به صورت مخفیانه انجام می دادند؛ اما از انجام آن به صورت آشکار نیز امتناعی نداشتند. برای مثال براساس آن چه در روایات آمده مایه خوشحالی حضرت بود که در کنار سفره ایشان یتیمان، درماندگان، زمین گیران، مستمندان و بیچارگان که چاره به جایی نمی بردند و وسیله گذران نداشتند، حاضر شوند. و به دست خود به آنان طعام می داد^{۱۷} و اصولاً حضرت طعامی را تناول نمی کرد مگر این که مانند آن را انفاق کند. ۱۸

نکته دیگر در مورد صدقات امام سجاده(ع) این بود که حضرت آن چیزی را که علاقه داشتند در راه خدا می بخشیدند تا ترجمان حقیقی قرآن باشد. زیرا خداوند در قرآن می فرماید: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» (آل عمران، ۹۲/۳)؛ هرگز به نیکی دست نیابید، مگر از آن چه دوست دارید انفاق کنید. به نمونه ای از این فضیلت توجه کنید:

امام سجاده(ع) شکر، بادام و انگور را دوست می داشت و دائم از آن صدقه می داد. ۱۹ امام صادق(ع) فرمودند: علی بن الحسین(ع) از انگور خوششان می آمد. روزی کنیز او از بازار مقداری انگور خرید و هنگام افطار آن را خدمت حضرت آورد. قبل از این که حضرت

از آن تناول فرماید، سائلی درب منزل رازد امام همه آن انگور را در راه خدا انفاق نمود. این عمل در سه شب پیاپی تکرار شد و امام همه آن را بخشید. تا این که در شب چهارم چون نیازمندی به خانه نیامد امام از آن خورد و فرمود چیزی از دست ما نرفت. ۲۰

امام باقر(ع) درباره پدرش می فرمود: پدرم شب تاریک از خانه بیرون می رفت در حالی که کیسه‌هایی از دینار و درهم بر دوش داشت و بسیار می شد که بر پشت خود خوراکی یا هیزم حمل می کرد و چون به در خانه‌ای می رسید آن را می کوید و به هر کس که از آن بیرون می آمد، چیزی می داد. هنگامی که می خواست به فقیری چیزی ببخشد روی خود را می پوشاند تا شناخته نشود.

گاهی مستمندان به درب خانه خود می ایستادند و انتظارش را می کشیدند و چون می آمد به یکدیگر خبر می دادند که نقاب دار آمد. چون از دنیا رفت و کسانی از آن چه به ایشان می رسید محروم ماندند، دانستند که او علی بن الحسین(ع) بوده است و چون او را برای شست و شوی به روی سنگ غسلخانه گذاشتند، پشت او همچون زانوی شتر پینه بسته بود و آن به سبب چیزهایی بود که بر پشت خود برای خانه‌های درویشان و فقیران حمل می کرد. ۲۱

سفیان بن عیینه گوید: محمد بن مسلم زهری، امام سجاد(ع) را در شبی بارانی و سرد دید که بر پشت خود هیزم حمل می کرد و راه می پیمود. به او گفت: ای پسر پیامبر! این چیست؟ امام(ع) فرمود قصد سفری دارم و برای آن توشه‌ای فراهم می آورم و آن را به جای امنی می برم. زهری گفت: غلام من حاضر است، می تواند برای شما آن را بیاورد. امام(ع) قبول نکرد. زهری گفت: من برای شما مناسب نمی بینم که خود آن را حمل کنید، بدهید من می برم. امام(ع) فرمود: ولی من برای خود مناسب می بینم باری را حمل کنم که در سفر پیش رو مایه نجات من گردد و ورود مرا به جایی که می خواهم بروم، مبارک گرداند. به حق خدا از تو می خواهم که پی کار خویش روی و مرا به حال خود گذاری. زهری به دنبال کار خود رفت و چون پس از چند روز امام(ع) را دید، گفت: ای فرزند پیامبر! از رفتن به سفری که از آن سخن می گفتم، اثری نمی بینم. امام(ع) فرمود: ای زهری! آن چه تو گمان کردی نبود، بلکه مقصود من سفر مرگ بود و من برای آن آماده می شوم. آمادگی برای مرگ یکی به دوری گزیدن از حرام است و دیگری بخشیدن مال و نیکوکاری. ۲۲

نقل کرده اند روزی به دیدن محمد بن اسامة بن زید که در بستر مرگ بود، رفت. او را دید که گریه می کند. علت گریه را پرسید. گفت: دینی به مبلغ پانزده هزار دینار بر عهده ام هست که توان پرداختن آن را ندارم. امام(ع) فرمود: نگران نباش همه آن به طور کامل بر عهده من باشد و همان دم آن را ادا فرمود. ۲۳

امام جعفر صادق(ع) درباره جدش امام سجاد(ع) فرمود: او هر گاه می خواست روزه بگیرد دستور می داد تا گوسفندی را سر ببرند و تکه تکه کنند و بپزند و آن گاه که شب فرا می رسد، بر سر دیگ می آمد تا بوی آبگوشت را حس کند در حالی که روزه دار بود. سپس می گفت: کاسه ها را بیاورید و برای خانواده فلانی در آن بریزید و برای خانواده فلانی تا آخرین کاسه را می آوردند و غذا را در آن می ریختند. سپس خود با نان و خرما افطار می کرد. ۲۴

عبادت پروردگار

«والَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا» (فرقان، ۶۴/۲۵)؛ آنان که برای خشنودی خدا شب را به ایستادن و یا سجده کردن روزی می رسانند.

زندگانی معصومین(ع) سراسر عبادت است و تمام افعال و حرکات آنان عبادت محسوب می شود. زیرا تمامی کارهای خود را با بندگی خداوند زینت داده اند. آنان عبادت را به نماز، روزه، حج و... منحصر نمی دانستند و آن چه در قالب رفتارهای اجتماعی از آنان ظاهر می شد، عبادت به حساب می آمد. در بررسی زندگانی امام سجاد(ع) به دلیل شرایط ویژه دوران امامتش در کثرت عبادت امتیاز خاصی داشت و آن چنان به عبادات اسلامی اهمیت داشت که به حق به او سید العابدین، زین العابدین، سید الساجدین و ذوالثَّنَات لقب داده اند. امام(ع) در جامعه ای می زیست که از معنویات و عبادات واقعی بی بهره گشته بود، اما توانست کانونی فروزان از توجه واقعی به حضرت حق را ایجاد نماید تا مردم با تأسی به او از آن همه غفلت و انحراف نجات یابند. به چند نمونه از این روایات توجه کنید:

شیخ مفید از عبدالله بن محمد قرشی نقل می کند: چون آن حضرت وضو می گرفت رنگ چهره اش زرد می شد وقتی علت را می پرسیدند، می فرمود: آیا می دانید که در برابر چه

کسی بر پا می ایستم! ۲۵ و نیز گفته شده در هنگام نماز رعشه بر اندامش می افتاد. ۲۶ ایشان در وقت نماز به هیچ چیز توجه نداشت و آن چنان مستغرق یاد حضرت دوست بود که از غیر خدا منحرف شده و به آن چه در اطرافش می گذشت، متوجه نبود. گویند روزی فرزندش در چاه افتاد و او مشغول خواندن نماز بود. اهل خانه او را از چاه بیرون کشیدند. چون امام(ع) از نماز فارغ شد، موضوع را به اطلاع حضرت رساندند، فرمود: من متوجه نشدم. چون مشغول مناجات با پروردگاری بزرگ بودم. ۲۷

یک بار در هنگام نماز دست فرزندش شکست. آن طفل از درد فریاد می کشید، شکسته بندی آوردند و استخوان دست را جا انداخت، امام پس از فراغت از نماز دست فرزندش را دید که به گردنش آویزان است، در آن وقت بود که متوجه شد دست فرزندش شکسته است. ۲۸

روزی امام(ع) در سجده بود آتش در خانه اش افتاد به او گفتند: یابن رسول الله آتش! آتش! امام(ع) همچنان در سجده بود. هنگام فراغت از سجده آتش خاموش شده بود. از او پرسیدند چه چیز تو را از آتش به خود مشغول کرد؟ امام فرمود: آتش آخرت. ۲۹

زمخسری گوید: شبی علی بن الحسین(ع) به قصد وضو دستش را در آب فرو کرد و سرش را به طرف آسمان بالا برد. با دیدن ماه و ستارگان در آن ها به تفکر پرداخت و تا صبح در حالی که دستش هنوز در آب بود، گوش به ندای مؤذن داد که اذان می گفت. ۳۰ امام محمد باقر(ع) گوید: روزی نزد پدرم رفتم. او را دیدم که از شب زنده داری رنگش بسیار زرد شده و دیدگانش از گریه فراوان چرک کرده و پیشانی اش پینه بسته، بینی اش از سجده خراشیده و پاهایش از ایستادن ورم کرده، چون او را بدین حال دیدم، گریه امانم نداد و شروع به گریستن کردم. پدرم با گرفتگی خاطر فرمود: فرزندم! چه کسی توانایی عبادت جدت علی بن ابی طالب(ع) را دارد. ۳۱

در مورد حالات امام سجاد(ع) به هنگام وضو و خواندن نماز مطالبی بیان شده است: امام صادق(ع) فرمودند: چون علی بن الحسین(ع) برای نماز حاضر می شد پوستش مقلشر و رنگش زرد می گشت و مانند شاخ و برگ درخت خرما بر خود می لرزید. ۳۲ امام محمد باقر(ع) نیز فرمودند: پدرم هرگاه به نماز می ایستاد رنگ رخسارش تغییر می کرد و قیامش در آن هنگام به مانند ایستادن فردی ذلیل مقابل پادشاه جلیل بود. اعضای

بدنش از خشیت خداوند می لرزید و هر نمازی که می خواند به مانند کسی بود که می خواهد با نماز وداع نماید و دیگر هرگز موفق به نماز نمی شود. ۳۳

طاووس یمانی گوید: مردی را دیدم که در مسجد الحرام به نماز ایستاده است، دعا و گریه می کند. وقتی نمازش پایان یافت، نزد او رفتم دیدم علی بن الحسین (ع) است. به ایشان عرض کردم: ای فرزند رسول خدا (ص)! تو را در آن حال دیدم در صورتی که در توسته چیزی است که امیدوارم به یاری آن‌ها در امان از ترس و هراس باشی اول این که فرزند رسول خدا (ص) هستی. دوم شفاعت از آن جد تو است و سوم رحمت خداوند - عزوجل - می باشد. امام (ع) در پاسخ فرمود: ای طاووس! این که من فرزند رسول خدا (ص) هستم مرا در امان نمی دارد، از خداوند شنیده ام که فرمود: در آن روز میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد و از حال یکدیگر نمی پرسند. در مورد شفاعت جدّم، آن نیز در امانم نگه نمی دارد. زیرا خداوند متعال می فرماید: جز برای آنان که خداوند از ایشان راضی است، شفاعت نمی کنند. «و لا یشفعون الا لمن ارتضی» (انبیاء ۲۱/۲۸)؛ جز برای کسی که خدا رضایت دهد، شفاعت نمی کنند. و بالاخره در مورد رحمت الهی خداوند می فرماید که: رحمت من برای نیکوکاران نزدیک است. «إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (اعراف، ۵۶/۷)؛ رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است. و من نمی دانم که آیا جز آنان هستم یا نه؟ ۳۴

شیخ مفید از سید بن طاووس نقل می کند که: شب داخل حجر اسماعیل شدم. علی بن الحسین (ع) آمد و به نماز ایستاد. چون به سجده رفت با خود گفتم مردی صالح از بهترین اهل بیت است. بشنوم چه می گوید و شنیدم که در سجده می گفت: «خدایا! بنده تو در آستانه توست. مستمند تو در آستانه توست. گدای تو در آستانه توست. خواهنده تو در آستانه توست». ۳۵

سید بن طاووس گوید: من در هیچ مشکلی این دعا را نخواندم مگر اینکه مشکلم حل شد و برابرم فرج حاصل شد.

امام سجاد (ع) اشتیاق فراوانی به سفر حج داشت. در راه حج چه بسیار پیاده می شد و کلوخ جاده را کنار می زد تا حاجیان آسیبی نبینند.

شیخ مفید می نویسد: «علی بن الحسین (ع) به صورت پیاده حج به جای آورد. پس

فاصله مدینه تا مکه را در خلال بیست روز پیمود». ۳۶

وقتی لباس احرام می پوشید، رنگش از یاد خدا و جلال او تغییر می کرد و چنان در جذبه معنویت حضرت حق قرار می گرفت که از گفتن لبیک نیز ناتوان بود. همراهانش از او می پرسیدند چرا لبیک نمی گویی؟ می فرمود: بیم آن دارم که خداوند جوابم دهد «لا لبیک». ۳۷

از دیگر مصادیق عبادت علی بن الحسین (ع) سجده های طولانی اوست. به همین جهت لقب سجاد را به ایشان دادند. ایشان گاه بر سنگی خشن و گاه بر زمینی سخت به سجده می رفت^{۳۸} و سجده های طولانی و زیادی داشته اند، به طوری که عرق از سر و رویشان سرازیر می شد. ۳۹ این سجده های طولانی و زیاد در بدن ایشان و بخصوص در مواضع سجده آثار خود را به جای گذاشته بود و باعث زبری و برآمدگی این مواضع شده و حضرت مجبور بودند مرتب پینه های برآمده را قطع نمایند.

سعید بن مسیب گوید: چون حضرت مراسم حج را به جا آورد، قصد خارج شدن از مکه را نمود، من نیز او را همراهی کردم. در راه امام (ع) به نماز ایستاد و هنگام سجده در حالی تسبیح حضرت حق می گفت که تمامی درختان و سنگ های موجود با حضرت شروع به تسبیح نمودند. من از مشاهده این منظره ترسیدم. حضرت رو به من کرد و فرمود: این تسبیح اعظم است. ۴۰

قرآن در مورد حضرت داود (ع) نیز این حالت را ذکر می کند: «ولقد آتینا داود منا فضلا یا جبال أویی معه و الطیر» (سبأ، ۱۰/۳۴)؛ و به راستی به داود از جانب خویش مزیتی عطا کردیم و [گفتیم] ای کوه ها و ای پرندگان با او هم آواز شوید.

فرزندش عبدالله گوید: پدرم در شب آن قدر نماز می خواند تا اینکه از شدت خستگی به سان کودکان کشان کشان خود را به بستر می رساند. ۴۱

علم و دانش

«...یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات» (مجادله، ۱۱/۵۸)؛ خداوند از شما آنان را که ایمان آوردند، بالا می برد و آنان که دانش یافته اند پایه های بالاتر دارند.

او افضل، اعلم و افاقه زمان خود بود و در علم و دانش پیرو جدش امیر مؤمنان (ع) بود. ایشان مقام والای امامت داشت و در خاندان وحی و رسالت پرورش یافت. علم و

دانش را از خزانه پروردگار و بلاغت را از جدش امیر مؤمنان به ارث برد. نگاهی به صحیفه سجادیه، رساله الحقوق و دقت در مضمون فقره‌های دعای معروف ابوحزمه این سخنان هم چون کلام دیگر امامان بلیغ، پر معنی و آموزنده می‌باشد و بیشتر در موضوع‌های اخلاقی و تربیتی است. صحیفه سجادیه که به زبور آل محمد (ص) و انجیل اهل بیت (ع) لقب گرفته مشتمل دعاهایی با مضامین و نکات عالی است و در مناسبات خاص گفته شده است.

ابن سعد می‌نویسد: «علی بن الحسین (ع) فردی امین و کثیر الحدیث و والا مقام و بسیار پرهیزکار بود». ۴۲ او مدرسه فقه و حدیث دایر نمود که در آن صحابه، تابعین و حتی موالیان به درس او گوش فرا می‌دادند. شیخ طوسی در رجال خود تعداد اصحاب و راویان احادیث امام (ع) را صد و هفتاد و سه نفر دانسته که در موضوعات مختلف از ایشان روایت کرده‌اند. گروهی چون «جابر بن عبدالله انصاری، عامر بن واثله و سعید بن مسیب» از صحابه و افرادی چون «سعید بن جبیر، محمد بن جبیر، ابو خالد کابلی، قاسم بن عون و اسماعیل بن عبدالله بن جعفر» از تابعین هستند. ۴۳

مورخین متفق القولند که ایشان یکسر به عبادت و علم و تدریس پرداختند؛ زیرا در این کار غذای قلب خود و آرامش جاننش را می‌یافت. با آن که علم در خاندان او بود و آن را از پدران خویش به میراث داشت، افراد صاحب علم می‌رفت و با آنان می‌نشست و بدان‌ها حرمت می‌نهاد. او دانشمندان را - و تنها به صرف اینکه مردم از دانش او بهره‌مند می‌شدند - ارج می‌نهاد و اگر وارد مسجد می‌شد همه حاضران راز می‌کرد و در کنار زید بن اسلم که فردی عالم بود، می‌نشست. روزی نافع بن جبیر سرزنش کنان به ایشان گفت: خدایت بر تو رحمت کند. تو سید و سرور مردم دوران هستی و فاضل‌ترین آنانی ولی از همه خلق الله در می‌گذری و در کنار این برده سیاه می‌نشینی؟ امام در پاسخش فرمود: دانش و علم هر جا که باشد باید بدان روی آورد. ۴۴ امام (ع) همچنان به سراغ سعید بن جبیر نیز که از بردگان بود، می‌رفتند و می‌گفتند می‌خواهم از او چیزهایی بیپرسم که خدای را خوش آید و این کار عار نیست. بنا به روایت دیگر فرمود: من نزد کسی می‌نشینم که هم نشینی او برای دین من سودمند باشد. ۴۵

از امام سجاد (ع) موعظه‌ها و دعاهای فراوانی در مورد فضایل قرآن و احکام حلال و

حرام ضبط شده که در میان علما مشهور است. ۴۶
شیخ مفید گوید: فقهای عامه از علم او داستان‌ها و روایات نوشته‌اند که به شمار
نمی‌آید. ۴۷

امام سجاده^(ع) به اعتراف بسیاری از تذکره نویسان سرآمد فقهای دوران خود بوده
است. ابن جوزی او را سید الفقهاء ملقب نمود. ۴۸ به هر حال یکی از اعتقادات ضروری
شیعه این است که امامان^(ع) به جمیع علوم الهی و بشری عالمند و هیچ چیزی بر آنان
مخفی نمی‌باشد.

در مورد امام سجاده^(ع) دو نکته حائز اهمیت است:

۱. تمام میراث علمی که در عصر امام محمد باقر و امام جعفر صادق^(ع) در اختیار
جامعه اسلامی قرار گرفت، از امام سجاده^(ع) بوده است.
۲. دو مجموعه ارزشمند صحیفه سجادیه و رساله الحقوق و احادیث و روایات
امام^(ع) از یک سو و تربیت شاگردانی ممتاز از دیگر سو دلالت واضح به جایگاه رفیع علمی و
فرهنگی حضرت دارد.

امام سجاده^(ع) بعد از واقعه عاشورا و زمینه یک انقلاب فرهنگی بزرگ که باید به دست
دو امام بعد از او به وقوع بپیوندد را فراهم ساخت، او تلاش نمود تا انحطاط روحیه جامعه
را بر طرف نموده و شور و نشاط و باور داشتن و اعتماد را به پیروان حقیقی خود برگرداند.
ایشان با رفتار و گفتار خویش بهترین عملکرد را در تاریخ از خود ارائه داد.

دوری از سخنان بیهوده و لغو

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون، ۳/۲۳)؛ و آنان که از بیهوده اعراض می‌کنند.
روگردانی از سخنان بیهوده یا کارهای بیهوده از خصوصیات مؤمنان رستگار است.
عبدالله بن حسن بن حسن^(ع) گفت: مادرم فاطمه دختر امام حسین^(ع) به من گفت: نزد
دایی ام امام سجاده^(ع) بنشینم و با او نشست و برخاست داشته باشم. هیچ مجلسی با او
نشستم، مگر فایده‌ای از وی به من رسید که یا به خاطر ترسی که از خدا داشت ترس خدا
بر دل من می‌نشست و یا از علم او بهره مند می‌شدم. ۴۹
محمد بن حاطب گوید: تنی چند از مردم عراق نزد وی آمدند و از بعضی صحابه به

زشتی نام بردند . چون سخن آنان به پایان رسید امام(ع) فرمود : به من بگوید شما از مهاجران اولیه هستید که به خاطر خشنودی خدا و یاری پیامبر او و دین او از خانه و مال خود دست کشیده اند؟ گفتند نه . امام(ع) فرمود : آیا از آن مردمید که خداوند درباره ایشان فرمود : «و الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر، ۵۹/۹)؛ و کسانی که پیش از آمدن مهاجران در دیار خود بوده اند و ایمان آورده اند . آن‌هایی را که به سویشان مهاجرت کرده اند، دوست می دارند و از آن‌چه مهاجران را داده می شود، در دل احساس حسد نمی کنند و دیگران را بر خویش ترجیح می دهند هر چند خود نیازمند باشند .

گفتند : نه . امام(ع) فرمود : حال که شما از این دو گروه نیستید و از آن گروه هم نیستید که خداوند در حق آنان فرموده است : «و الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِأَخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (حشر، ۱۰/۵۹)؛ کسانی که از پس ایشان آمده اند ، می گویند : ای پروردگار ما ، ما و برادران ما را که پیش از ما ایمان آورده اند ، بیامرز و کینه کسانی را که ایمان آورده اند در دل ما جا گذاری مده . ای پروردگار ما تو مشفق و مهربان هستی .

پس از پیش من بیرون بروید . خدا سزای شما را بدهد . ۵۰

زهد

«لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید، ۲۳/۵۷)؛ تا بر آن‌چه از دست شما رفته اند و هگین نشوید و به سبب آن‌چه به شما داده است ، شادمان نگردید . در بینش اسلامی ، دنیا مقدمه و مزرعه عالم آخرت است . به همین جهت اولیای الهی به دنیا به عنوان وسیله و ابزار اکتساب رضوان خداوندی و نیل به قرب و لقای او نگرسته اند . این حقیقت متعالی در ادبیات الهی به عنوان «زهد» مطرح است که همان عدم تعلق به دنیاست - نه بهره مند نبودن از آن - امام سجاده(ع) همچون اجداد طاهرینش نمونه‌های عالی زاهد در دنیا و راغب به آخرت بوده است . ایشان در مورد زهد می فرمایند :

«الزَّهْدُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ : فَأَعْلَىٰ دَرَجَاتِ الزَّهْدِ أَدْنَىٰ دَرَجَاتِ الْوَرَعِ وَأَعْلَىٰ دَرَجَاتِ الْوَرَعِ

أَدْنَىٰ دَرَجَاتِ الْيَقِينِ وَأَعْلَىٰ دَرَجَاتِ الْيَقِينِ أَدْنَىٰ دَرَجَاتِ الرِّضَىٰ وَإِنَّ الزَّهْدَ فِي آيَةِ

من کتاب الله: «لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم»؛^{۵۱} زهد ده جزء دارد: بالاترین درجه زهد، کمترین درجه پارسایی است و بالاترین درجه پارسایی، پائین ترین درجه یقین است و عالی ترین درجه یقین، کمترین درجه خشنودی است. همانا (تعریف) زهد در یکی از آیات قرآن آمده است: (تا بر آن چه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به سبب آن چه به شما داده است، شادمان نگردید). مواعظ و نصایح مستمر حضرت امام سجاده^(ع) در طول حیاتش در تاریخ ثبت شده است. تا آن جا که بنا بر نقل سعید بن مسیب، حضرت هر هفته در روز جمعه و در مسجد النبی با خطبه ای طولانی مردم را به تقوا و زهد و خود سازی دعوت می نمود. ^{۵۲}

ابن شعبه حرانی در کتاب «تحف العقول» نمونه ای از خطبه او را با عنوان «صحیفه الزهد» آورده است. اگر با دقت در آن بنگریم به افق وسیعی - که حضرت در این زمینه فراروی طالبان حقیقت گشوده، - پی می بریم. ^{۵۳}

از زراره نقل شده که: پرسش گری در نیمه شب چنین می گفت: «کجایند زاهدان در دنیا و کجایند راغبین در آخرت؟» پس هاتفی از گوشه بقیع صدا بلند کرد که: آن فرد علی بن الحسین^(ع) است. ^{۵۴}

عزت و کرامت نفس

«لله العزة و لرسوله و للمؤمنین» (منافقون، ۸/۶۳)؛ عزت منحصر از آن خداوند و پیامبرش و مؤمنین می باشد.

یکی از ویژگی های شخصیت اجتماعی حضرت، عزت نفس ایشان است. این عزت از عزت ذات حضرت حق، نشأت می گیرد. از این رو در زندگی اولیای الهی هیچ عملی که کمترین شائبه ذلت در آن باشد، به چشم نمی خورد. امام سجاده^(ع) می فرماید: «برای حتی کوچکترین ذره از ذلت، خوشحال نمی شوم که شترهای سرخ را داشته باشم». ^{۵۵} و می فرماید:

«طلب الحوائج إلى الناس مذلة للحياة و مذهبة للحياء و استخفاف بالوقار و هو الفقر الحاضر و قلة طلب الحوائج من الناس هو الغنى الحاضر». ^{۵۶} در خواست حاجات از مردم، زندگی را ذلت بار سازد و شرم و حیا را از بین ببرد و سبب کاهش

وقار گردد و این همان فقر آشکار است و کمتر حاجت خواستن از مردم، همان بی نیازی آشکار و واقعی است.

در طول حیات پر برکت امام سجاد(ع)، در هنگام اسارت در کربلا، کوفه و شام با آن همه فشارها و مصائب و بعد از آن در مدینه با آن همه فراز و نشیب، هرگز ابدا عمل و کرداری که با عزت نفس مخالفتی داشته باشد، از ایشان گزارش نشده است. به عنوان نمونه زمانی که حضرت در کاخ عبیدالله بن زیاد، سخن ابن زیاد را در زمینه انتساب قتل شهدای کربلا به خداوند، با آیه‌ای از قرآن پاسخ گفت. ابن زیاد دستور قتل حضرت را صادر کرد، اما امام سجاد(ع) فرمود: آیا مرا از قتل می ترسانی؟ مگر نمی دانی کشته شدن در راه خدا، عادت ما و شهادت کرامت ما می باشد. ۵۷

هم چنین بنا به روایت ابن سنان از امام جعفر صادق(ع)، امام سجاد(ع)، بر مرکب مناسب که قیمت آن را یکصد دینار نوشته اند. سوار می شد. ۵۸ ایشان معتقد بود مؤمن به اموری که موجب وهن شخصیت او باشد، راضی نیست. پس استفاده از مرکب خوب و یا لباس مناسب اگر به منظور حفظ کرامت نفسانی باشد، امری نیکوست و اگر با انگیزه‌هایی چون تکبر و یا تحقیر دیگران باشد، ضد ارزش است.

امام(ع) بسیار پر هیبت و با عظمت بود. یک بار بر عبدالملک بن مروان وارد شد. عبدالملک همین که نگاهش به امام افتاد، برخاست و او را در کنار خود نشاند و گرمی داشت. در این باره از او جو یا شدند، گفت: با دیدن ایشان، دلم پر از ترس شد. هنگامی که بر مسلم بن عقبه نیز وارد شد، مسلم گفت: قلبم از ترس او لبریز شده بود.

امام سجاد(ع) برای خدا و رسیدن به رضای پرودگار با آفریدگان خدا با فروتنی رفتار می کرد. خداوند نیز حشمت و بزرگی او را در دیده و دل مردم می افزود. یک سال هشام بن عبدالملک به حج رفت و هنگام طواف کعبه سعی کرد که حجر الاسود را لمس کند، ولی از بسیاری جمعیتی که در آن جا بود، موفق نشد. برای او صندلی آوردند تا بنشیند و منتظر کاهش ازدحام باشد، تا بتواند حجر الاسود را لمس کند. مردم شام نیز در اطراف او ایستادند. در همین حال امام علی بن الحسین(ع) وارد شد و به طواف کعبه پرداخت. هنگامی که به حجر الاسود رسید، مردم به احترام و بزرگداشت او به کناری رفتند و راه را باز کردند تا امام حجر الاسود را لمس کند و ببوسد. وقتی امام(ع) رد شد، آنان دوباره به طواف

خانه مشغول شدند. بزرگان شام - که همراه هشام بودند و امام(ع) را نمی شناختند -، از هشام پرسیدند که این مرد کیست که مردم این همه احترام برایش قائل هستند؟ هشام از ترس این که مرد شام شیفته امام(ع) بشوند، پاسخ داد: او را نمی شناسم. اما فرزددی که حضور داشت با ایباتی امام(ع) را به شامیان شناساند.

صبر و بردباری

«سلام علیکم بما صبرتم» (رعد، ۲۴/۱۳)؛ سلام بر شما به خاطر آن همه شکیبایی که ورزیده اید.

با مراجعه به متون اسلامی می توان بحث صبر را از سه زاویه مطرح نمود: صبر بر طاعت، صبر بر معصیت و صبر بر مصیبت. بدون تردید صبر در هر سه حوزه با مرارت و رنج همراه است. اما نتایجی دارد که بسیار شیرین و لذت بخش است. صبر در هر سه حوزه عبادت محسوب می شود و استعانت به صبر مقدمه طاعت و یا ترک معصیت است و آن که می تواند تحمل این گونه امور را بر انسان سهل و آسان سازد، خداوند است.

بدون صبر و استقامت در برابر بلاها و مشکلات قطعی موجود در این راه، نمی توان مدارج کمال را طی کرد. توجه به این سخن رسول اکرم (ص) که می فرمایند کسی که هنگام مصیبت این آیه را بگوید «اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره، ۱۵۶/۲)؛ ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم. خداوند مصیبت او را جبران می کند و عاقبت وی را نیکو می گرداند و بر آن مصیبت، عوض شایسته ای که موجب خشنودی انسان گردد، قرار می دهد.^{۵۹}

واکنش امام سجاد(ع) در برخورد با مصائب تجسم کامل مکتب صبر است. نمونه بارز این صبر در جریان «نهضت عاشورا» به نمایش گذاشته شد.

ایشان در مورد صبر فرمودند: هیچ جرعه خشمی را نیاشامیدم که نزد من محبوب تر باشد از جرعه خشمی که به دنبال آن «صبر» باشد و دوست ندارم به جای آن، شتران سرخ موی داشته باشم^{۶۰} و فرمودند: هیچ جرعه ای نیاشامیدم که نزد من محبوب تر باشد از جرعه خشمی که صاحب و مسبب آن را مجازات نکنم.^{۶۱}

روزی گروهی از اصحاب خدمت آن حضرت بودند. از درون خانه بانگ شیونی شنیده شد. امام(ع) به درون خانه رفت، بعد از مدت کوتاهی برگشت و آرام بر جای خود

نشست. حاضران پرسیدند آیا این شیون به واسطه پیشامدی بود؟ امام(ع) فرمود: آری! به او تسلیت گفتند و از صبر و شکیبایی او شگفت زده شدند. امام(ع) فرمود:

«انا اهل بیت نطیع الله فیما نحب و نحمده علی ما تکره؛ ما اهل بیت خدا را در آن چه دوست می داریم اطاعت می کنیم و در آن چه ناخوش می داریم سپاس می گوئیم». ۶۲

تنها شهادت امام حسین(ع) و خاندان و اصحاب ایشان در واقعه کربلا، آن حضرت را به شدت متأثر کرد. به گونه ای که بنا بر بعضی روایات سال ها بر این مصیبت گریستند. در حقیقت این واکنش تنها واکنش عاطفی محسوب نمی شد، بلکه زنده نگه داشتن حماسه آنان و القاء روح حرکت، شهادت، شجاعت و ایثار به جامعه بود. چنانچه خطاب به مردم مدینه فرمودند: «خدا را در مصائب بزرگ، بلاهای غم اندوز، درد و رنج های صبر سوز و مصیبتی سخت و سنگین سپاس می گزارم. ای مردم! حمد خدای که ما را ممتهن و مبتلا ساخت به مصیبت های بزرگ و به رخنه بزرگی که در اسلام واقع شد...». ۶۳

شرف و بزرگی

«و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا...» (فرقان، ۲۵/۶۳)؛ بندگان خدای رحمان کسانی هستند که در زمین آرام (بافروتنی) راه می روند....

از مجموع روایات اهل سنت و شیعه - درباره زندگانی امام سجاد(ع) در مدینه - برمی آید که آن حضرت بسیار موقر و محترم بودند و همگان به جلالت شأن و علو مقام و حسن خلق آن حضرت اذعان داشته اند.

روزی امام سجاد(ع) در مجلس عمر بن عبدالعزیز که در آن سال ها والی مدینه بود، حاضر شد. چون بر خاست و از مجلس بیرون رفت، عمر رو به اطرافیاناش کرد و گفت: چه کسی از همه بزرگوارتر و شرافتمندتر است؟ گفتند: شما! گفت: خیر! شریف ترین مردم کسی است که به تازگی این جا را ترک گفت و او کسی است که همه مردم می خواهند از او باشند و لی او خوش ندارد به کسی پیوسته باشد. ۶۴

از او می پرسیدند: چرا ناشناس با مردم سفر می کنی؟ می فرمود: خوش ندارم به خاطر پیوند با رسول خدا(ص) چیزی بگیرم که نتوانم مانند آن را بدهم. ۶۵ و می فرمود یک بار با

گروهی که مرا می شناختند مسافرت کردم. آن‌ها به احترام رسول خدا (ص)، با من برخوردی کردند که سزاورش نبودم.

خادمش گوید: نه شب برای او رختخوابی گستردم و نه روز برای او سفره‌ای نهادم. ۶۶
روزی بر گروهی از جذامیان گذشت. به او گفتند: بنشین و با ما غذا بخور.
فرمود: اگر روزه نبودم با شما می نشستم. چون به خانه رسید سفارش طعمی برای آنان داد
و چون آماده شد، برایشان فرستاد و خود نیز نزدشان رفت و با آنان طعام خورد. ۶۷
چون می خواست به مستمندی صدقه دهد نخست او را می بوسید و سپس آن چه
همراه داشت به او می داد. ۶۸

او را گفتند: تو از نیکوکارترین مردمی. ندیدیم با مادرت هم خوراک شوی؟
فرمود: می ترسم دست من به لقمه‌ای دراز شود که او چشم به آن دارد. ۶۹
امام سجاد (ع) کنیزی را آزاد کرد، سپس او را به عقد خویش در آورد. عبدالملک بن
مروان، او را به خاطر این ازدواج مورد سرزنش قرار داد و این کار را برای وی نقص
می دانست. به امام (ع) نامه نوشت که چرا چنین کردی؟ امام (ع) در پاسخ او نوشت: «خداوند
هر پستی را با اسلام بالا برده است و هر نقصی را با آن کامل ساخته و هر لثیم را با اسلام
کریم ساخته. آن‌گاه با ذکر آیه «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة» (احزاب، ۲۱/۳۳) قطعاً
برای شما در [رفتار] رسول خدا سرشتی نیکوست. به سیره رسول خدا (ص) در مورد صغیه
اشاره نمود که رسول خدا (ص) کنیز خود را آزاد کرد و سپس او را به همسری گرفت. همچنین
با همسر غلامش زید ازدواج کرد. ۷۰ و بنا به نقل دیگر: امام (ع) با کنیز عمویش امام
حسن (ع) ازدواج کرد و دایه خود را نیز به همسری برده‌اش در آورد. چون این خبر به خلیفه
اموی عبدالملک بن مروان رسید به امام (ع) نوشت: گویا جایگاه خویش را میان خاندانت
نمی شناسی و منزلت خود را نزد مردم نمی دانی؟ با کنیزی ازدواج کردی و دایه خود را به
همسری غلامت در آوردی؟ امام (ع) در پاسخ به او نوشت: نامه ات را دریافتم، الگوی
زندگی ما پیامبر اکرم (ص) است.

١. ارشاد، ٢/١٤٦؛ اعلام الوري، ٢٦١/١؛ مناقب آل ابي طالب، ٤/١٥٨؛ صفة الصفوة، ٢/٥٤.
٢. صفة الصفوة، ٢/٥٦؛ كشف الغمه، ٢/٨١.
٣. همان، ٩٦.
٤. مناقب آل ابي طالب، ٤/١٥٧؛ كشف الغمه، ٢/١٠١؛ الصواعق المحرقة، ٢٠١.
٥. كشف الغمه، ٢/٨١؛ صفة الصفوة، ٢/٥٦.
٦. تاريخ طبري، ٦/٥٢٦؛ شرح الاخبار، ٣/٢٦٠.
٧. ينبع: چشمه ساري نزديك مدينه از جانب راست كوه رضوى. ر. ك: «معجم البلدان» ذيل واژه ينبع.
٨. تاريخ طبري، ٧/٤٠٩.
٩. ارشاد، ٢/١٤٧-١٤٦؛ مناقب آل ابي طالب، ٤/١٥٧؛ اعلام الوري، ٢٦٢/٢؛ شرح الاخبار، ٣/٢٦.
١٠. بحار الانوار، ٤٦/١٠٥-١٠٣.
١١. اعيان الشيعه، ٤/٤٦٨.
١٢. بحار الانوار، ج ٤٦، ص ٧٤.
١٣. بحار الانوار، ٤٦/٨٨.
١٤. بحار الانوار، ٤٦/١٠٧.
١٥. صفة الصفوة، ٢/٩٦.
١٦. حلية الاولياء، ٣/١٣٦؛ كشف الغمه، ٢/٧٧.
١٧. كشف الغمه، ٢/١٠١ و ٧٨؛ مناقب آل ابي طالب، ٤/١٥٣؛ صفة الصفوة، ٢/٥٤.
١٨. بحار الانوار، ٤٦/٦٢.
١٩. ر. ك: بحار الانوار، ٤٦/٩٠-٨٩.
٢٠. بحار الانوار، ٤٦/٩٠.
٢١. بحار الانوار، ٤٦/٦٢؛ كشف الغمه، ٢/٧٧؛ صفة الصفوة، ٢/٩٦.
- الصفوة، ٢/٩٦؛ حلية الاولياء، ٣/١٣٦؛ علل الشرايع / ٢٣١.
٢٢. وسائل الشيعه، ٦/٢٨٠-٢٧٩.
٢٣. سير اعلام النبلاء، ١٧/٢٣٩.
٢٤. بحار الانوار، ٤٦/٧١.
٢٥. ارشاد، ٢/١٤٣؛ ونيز ر. ك: صفة الصفوة، ٢/٥٢؛ نور الابصار، ١٢٧/١٢٧؛ حلية الاولياء، ٣/١٣٣؛ مناقب آل ابي طالب، ٤/١٥٠؛ الاتحاف، ١٣٦؛ الفصول المهمه / ٢٠١؛ العقد الفريد، ٣/١٠٣؛ الصواعق المحرقة / ٢٠٠.
٢٦. شرح الاخبار، ٣/٢٥٨.
٢٧. كشف الغمه، ٢/١٠٧.
٢٨. شرح الاخبار، ٣/٢٦٣.
٢٩. كشف الغمه، ٢/٧٤؛ مناقب آل ابي طالب، ٤/١٥٠.
٣٠. ربيع الابرار، ٣/١٦٠.
٣١. ارشاد، ٢/١٤٣؛ بحار الانوار، ٤٦/٧٤.
٣٢. بحار الانوار، ج ٤٦، ص ٥٥.
٣٣. بحار الانوار، ٤٦/٦١.
٣٤. بحار الانوار، ٤٦/١٠١.
٣٥. ارشاد، ٢/١٤٣. «عبيدك بفنائك مسكينك بفنائك سائلك بفنائك».
٣٦. ارشاد، ٢/١٤٣؛ بحار الانوار، ٤٦/٧٦.
٣٧. ر. ك: رجال كشي؛ بحار الانوار، ٤٦/٣٧ و ١٤٩.
٣٨. ر. ك: بحار الانوار، ٤٦/١٠٨، ٤٥/١٤٩.
٣٩. بحار الانوار، ٤٦/٦٤.
٤٠. بحار الانوار، ٤٦/٣٧.

٤١. بحار الانوار، ٩٩/٤٦ .
٤٢. الطبقات الكبرى، ١٦٠/٥ .
٤٣. في رحاب ائمه اهل البيت، ٢١٣/٣ .
٤٤. كشف الغمه، ٧٨-٧٩/٢؛ حلية الاولياء، ١٣٨/٣؛
- صفة الصفوة، ٥٧/٢ .
٤٥. بحار الانوار، ٣١/٤٦ .
٤٦. همان جا .
٤٧. ارشاد، ١٤١/٢ .
٤٨. تذكرة الخواص/ ٢٤١ .
٤٩. ارشاد، ١٤١/٢؛ كشف الغمه، ٨٤/٢ .
٥٠. كشف الغمه، ٧٨/٢؛ صفة الصفوة، ٥٥/٣؛ حلية
- الاولياء، ١٣٧/٣ .
٥١. تحف العقول/ ٤٩٠ .
٥٢. ر. ك: الكافي، ٧٢-٧٦/٨ .
٥٣. ر. ك: تحف العقول/ ٤٣٢-٤٤٤ .
٥٤. بحار الانوار، ٧٦/٤٦ .
٥٥. بحار الانوار، ١٠٠/٤٦ .
٥٦. تحف العقول/ ٤٩٠ .
٥٧. ر. ك: تاريخ طبري، ٤٥٨/٥؛ ارشاد، ١١٦/٢؛
- بحار الانوار، ١١٨/٤٥ .
٥٨. بحار الانوار، ٧٢/٤٦ .
٥٩. تفسير الميزان، ١٢٩-١٢٨/٢ .
٦٠. بحار الانوار، ٧٤/٤٦ .
٦١. بحار الانوار، ١٠٢/٤٦ .
٦٢. العقد الفريد، ٢٥٩/٣؛ حلية الاولياء، ١٣٨/٣؛
- مناقب آل ابي طالب، ٤/١٦٦؛ كشف الغمه، ١٠٣/٢ .
٦٣. اللهوف/ ٨٥-٨٤ .
٦٤. مناقب آل ابي طالب، ٤/١٦٧ .
٦٥. كشف الغمه، ١٠٨/٢؛ نثر الدرر، ١/٣٤١؛ ربيع
- الابرار، ٣/٦٩ .
٦٦. علل الشرايع/ ٢٣٢ .
٦٧. الكافي، ١٤٣/٢ .
٦٨. حلية الاولياء، ١٣٧/٣ .
٦٩. مناقب آل ابي طالب، ٤/١٦٢ .
٧٠. مقصود ام المؤمنين صفيه دختر حبي بن الخطب
- است .